

## بررسی خودکارآمدی و خوش بینی در دانش آموزان دختر دبیرستانی و ارتباط آن با سبک فرزند پروری مادران

ایمان یوسف زاده<sup>1</sup>

معصومه اسحاقی گرجی<sup>2</sup>

علی حجتی<sup>3</sup>

دکتر احمد اعتمادی<sup>4</sup>

### چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی میزان خود کارآمدی و خوش بینی در دانش آموزان دختر دبیرستانی و ارتباط آن با سبک فرزند پروری مادران آن‌ها بوده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری مورد مطالعه شامل کلیه دانش آموزان دختر دبیرستانی (15-16 ساله) شهر تهران و مادران آن‌ها بود و نمونه مورد نظر شامل 107 مادر و 107 فرزند بود که به روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش عبارتند از: پرسش نامه سبک‌های فرزند پروری بامریند، پرسش نامه جهت گیری زندگی (LOT-R) و پرسش نامه خود کارآمدی شرر و همکاران (1982). داده‌های این پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS، روش همبستگی و رگرسیون چند متغیری تحلیل شد. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که رابطه بین سبک فرزند پروری مقتدرانه مادران با خود کارآمدی فرزندان معنادار است. همچنین بین سبک فرزند پروری مستبدانه و خوش بینی فرزندان به طور معناداری رابطه منفی وجود دارد. همچنین نتایج آزمون رگرسیون نشان داد خود کارآمدی و خوش بینی فرزندان از طریق سبک‌های فرزند پروری فابل پیش بینی است. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت که آموزش سبک فرزند پروری مقتدرانه به والدین می‌تواند موجب ایجاد خود کارآمدی در فرزندان شود.

**واژه‌های کلیدی:** سبک فرزند پروری، خود کارآمدی، خوش بینی، مادران

<sup>1</sup> - کارشناس ارشد مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>2</sup> - کارشناس ارشد مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی

<sup>3</sup> - کارشناس ارشد روان شناسی ورزشی دانشگاه تهران

<sup>4</sup> - دانشیار گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبایی [Ali.hojjati.s@gmail.com](mailto:Ali.hojjati.s@gmail.com)

## مقدمه

پدران و مادران تأثیرگذارترین افراد در فرایند رشد کودکان هستند و همواره با مسائل مهمی همچون صلاحیت‌های شناختی و اجتماعی فرزندانشان مواجه خواهند شد (دبیری و همکاران، 1391). ویژگی‌های ساختاری خانواده‌ها خصوصاً سبک فرزند پروری از جمله مهم‌ترین پیش‌بینی کننده‌های رفتار آینده فرزندان هستند (هسو و همکاران، 2011).

دارلینگ و استرنبرگ<sup>2</sup> (1993) معتقدند، سبک فرزندپروری<sup>3</sup> مجموعه‌ای از نگرش‌های والدین نسبت به کودک است که منجر به ایجاد جو هیجانی، و نمود رفتارهای والدین در این جو می‌شود. در واقع فرزندپروری فعالیتی پیچیده است و شامل رفتارهای خاصی است که کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد (رشوانلو و حجازی، 1388). هدف تمامی سبک‌های فرزند پروری، نظم دهی شخصیت فرزندان است (دبیری و همکاران، 1391). بامریند<sup>4</sup> (1966)، سبک فرزند پروری را بر اساس چارچوب دو بعدی حمایت و کنترل تعریف کرد. بامریند این دو بعد را ترکیب و سبک فرزند پروری را به سه دسته تقسیم نمود که شامل سبک مستبدانه<sup>5</sup> (حمایت کم و کنترل زیاد)، سبک مقتدرانه<sup>6</sup> (حمایت زیاد و کنترل زیاد) و سبک سهل‌گیرانه<sup>7</sup> (کنترل کم و حمایت کم) است (هسو و همکاران، 2011).

والدین با سبک مستبدانه، پیروی و کنترل کردن فرزندان را مورد تأکید قرار می‌دهند در حالی که بده بستان کلامی، خودمختاری و استقلال را منع می‌کنند. والدین با سبک سهل‌گیرانه، نسبت به رفتار فرزندان گرم و پذیرا هستند و از حداقل تنبیه ممکن استفاده می‌کنند. این والدین در عین بردباری، پذیرش و گرمی، خواسته‌های اندک یا هیچ خواسته‌های در مورد رفتار یا خودتنظیمی ندارند. والدینی که سبک مقتدرانه دارند، فرزندانشان را مورد حمایت قرار می‌دهند و انتظارشان با سطح توانایی‌های فرزندان تناسب دارد (حاتمی و همکاران، 2011). پژوهش‌های بسیاری ارتباط سبک فرزند پروری با ابعاد

<sup>1</sup>. Hoeve et al

<sup>2</sup>. Darling & Strenberg

<sup>3</sup>. Paranting Style

<sup>4</sup>. Bamrind

<sup>5</sup>. Authoritarian Style

<sup>6</sup>. Authoritative Style

<sup>7</sup>. Permissive Style

گوناگون زندگی فرزندان را مورد تأیید قرار داده‌اند. به عنوان مثال لیندزی<sup>1</sup> (2001)، در پژوهشی، همبسته‌های اجتماعی خوش‌بینی کودکان را مورد مطالعه قرارداد که والدینشان نیز در این بررسی شرکت داشتند. در این پژوهش میزان خوش‌بینی کودکان، از طریق مصاحبه موردسنجش قرار گرفت. والدین نیز به سؤالات پرسشنامه جهت‌گیری زندگی (LOT-R) پاسخ دادند. نتیجه پژوهش آنها نشان داد که میزان خوش‌بینی مادر و کودک رابطه مثبت معناداری دارد، اما میان خوش‌بینی پدران و کودکان رابطه معناداری مشاهده نشد.

بنابراین می‌توان گفت، سبک فرزند پروری و رفتارهای والدین یکی از عوامل تأثیرگذار بر خوش‌بینی فرزندان است. خوش‌بینی والدین سبک فرزند پروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبک‌های فرزند پروری با میزان خوش‌بینی فرزندان ارتباط دارد. به نظر می‌رسد که والدین خوش‌بین، بیشتر زمانشان را به نظارت و تشویق فرزندان اختصاص می‌دهند و کمتر تمایل دارند به تنبیه متوسل شوند (جونز و همکاران<sup>2</sup>، 2004). خوش‌بینی<sup>3</sup> تمایل به اتخاذ امیدوارانه‌ترین دیدگاه است و به یک پیش‌آمدگی عاطفی و شناختی اشاره دارد در این خصوص که موضوعات خوب بهتر از موضوعات بد در زندگی هستند. شرر و کارور<sup>4</sup> خوش‌بینی را انتظار تعمیم‌یافته‌ای می‌دانند که بر مبنای آن پیامدهای خوب در سراسر زندگی فرد رخ می‌دهد (خسروشاهی و هاشمی، 1391). ویژگی خوش‌بینی در کودکی شکل می‌گیرد، چنانچه متغیری در آن مداخله نکند تا آخر عمر پابرجای می‌ماند (نیک منش و کاظمی، 1389).

سروستان و همکاران<sup>5</sup> (2006) معتقدند، افراد خوش‌بین یک گرایش شناختی به انتظار پیامدهای مثبت و مطلوب دارند. به عبارتی می‌توان گفت این افراد انتظار دریافت خبرهای خوب دارند. هرز و گولون (1999)، به نقل از دبیری و همکاران، (1391)، معتقدند که سبک فرزند پروری و کیفیت رابطه والد-کودک اثر معناداری روی شادکامی و بهزیستی افراد دارد. یافته‌ها نشان دادند که بین فرزند پروری قاطع با شادکامی به‌واسطه روان‌رنجورخوبی و برون‌گرایی رابطه غیرمستقیم و معنادار وجود دارد. همچنین، خوش‌بینی به‌طور آشکاری با سطح بالایی از سلامت ذهنی در هنگام مواجهه با شرایط

<sup>1</sup>. Lindsay

<sup>2</sup>. Jouns et al

<sup>3</sup>. Optimism

<sup>4</sup>. Scherer & Carver

<sup>5</sup>. Serivastava et al

استرس‌زا رابطه دارد (سلیگمن و فورگیرد<sup>1</sup>، 2012). خوش‌بینی پیش‌بینی کننده رفتارهای مختلف است که شامل خلق‌وخوهای مثبت، پشتکار، برونگرایی و طول عمر بیشتر است (ناتالیا و همکاران<sup>2</sup>، 2012). جوزف و مرکولا در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که افراد خوش‌بین نسبت به افراد بدبین اجتماعی‌ترند، بیشتر ورزش می‌کنند، از مهارت‌های بین فردی مطلوب‌تری برخوردارند، معاشرتی‌اند و دید مثبت‌تری به زندگی داشته و بهزیستی روانی بیشتری دارند (خسروشاهی و هاشمی، 1391).

زمانی که مادران کنترل بیش‌ازحد نسبت به فرزندان اعمال نمی‌کنند، فرزندان سطح بالاتری از خوش‌بینی را نشان می‌دهند و زمانی که به فرزندان اجازه داده نمی‌شود در حل مشکلاتشان از استقلال قابل‌توجهی بهره‌مند باشند، آن‌ها نشانه‌های بدبینی<sup>3</sup> را بروز می‌دهند (حسن و پاور، 2002). یکی از عوامل مؤثر بر رشد خوش‌بینی فرزندان، نقش الگوبرداری است. کودک تحت تأثیر والدین و معلمان یکی از نگرش‌های خوش‌بینی یا بدبینی را اتخاذ می‌کند. تحقیقات اخیر نشان داده است که این عوامل منحصرأ با شیوه فرزندان پروری والدین مربوط است. الوی و همکاران<sup>4</sup> (2001)، استدلال کردند که نقش الگوسازی، تقویت مثبت و تأیید کردن فرزندان بسیار مؤثرتر از تجربیات خود فرزندان در زندگی است (جلیلی و حسین‌چاری، 1389). یکی دیگر از متغیرهایی که به نظر می‌رسد با شیوه فرزندان پروری رابطه تنگاتنگی داشته باشد خود کارآمدی<sup>5</sup> است.

بر اساس نظریات جامعه‌شناسی، خود کارآمدی یکی از مهم‌ترین انتظارات فرد از خویش است که در شکل‌دهی رفتار، هدف‌ها و عملکرد کلی او نقش دارد. بر اساس نظریه شناختی-اجتماعی بندورا<sup>6</sup> (1977)، خود کارآمدی قضاوت فرد در این مورد است که چگونه می‌تواند برای دستیابی به هدف‌های موردنظر به شیوه مناسبی عمل کند و یا به‌طور مؤثری از عهده موقعیت‌های استرس‌زا برآید (کارادمس، 2006). مورفی و الکساندر<sup>7</sup> نیز خود کارآمدی را عاملی برانگیزاننده می‌دانند که افراد با عباراتی مانند «من می‌توانم یا من نمی‌توانم» به قضاوت درباره توانایی‌هایشان می‌پردازند (مقتدری و

<sup>1</sup>. Seligman & Forgeard

<sup>2</sup>. Natalia et al

<sup>3</sup>. Pesimism

<sup>4</sup>. Alevy et al

<sup>5</sup>. Sele-Efficacy

<sup>6</sup>. Bandura

<sup>7</sup>. Morphy & Allecsandre

رفاهی، 1390). فورد و دکسون<sup>1</sup> (2012) بیان کردند که خودکارآمدی فرد از طریق جمع‌آوری اطلاعات از تجربیات خود و ارزیابی آن افزایش می‌یابد. باورهای خودکارآمدی، رفتارهای فرد برای سازگاری با موقعیت‌های ناشناخته و میزان مقاومت فرد در مواجهه با مشکلات و شکست‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ژاکل و همکاران<sup>2</sup>، 2012).

انتظارات خودکارآمدی، می‌تواند از طریق 4 دسته اطلاعات به وجود آید و گسترش یابد. این 4 روش عبارت‌اند از عملکرد موفقیت‌آمیز، تجارب جانشین، ترغیب کلامی و حالت‌های برانگیختگی. هرچند ترغیب کلامی کمتر از تجارب فرد اهمیت دارد، اما خانواده می‌تواند با ادای جملاتی مانند «تو با استعداد هستی، تو می‌توانی این کار را انجام دهی»، فرزندان را تشویق کند و به رشد خودکارآمدی آن‌ها کمک کند (محمدزاده و حیدری، 1391). افراد خودکارآمد بالا و پایین دارای ویژگی‌هایی هستند، برای مثال، اگر شخصی با خودکارآمدی بالا شکست بخورد، دوست دارد دوباره به تلاش خود ادامه دهد درحالی‌که شخص دیگری با خودکارآمدی پایین دست از تلاش دوباره برمی‌دارد (فورد، 2012). همچنین خودکارآمدی بالا با اعتماد به نفس بالا، تندرستی، خوش‌بینی، وضعیت جسمانی بهتر، سازگاری بهتر، برخورد مناسب با موقعیت‌های بحرانی و بهبود بیماری‌های مزمن رابطه دارد و خودکارآمدی پایین با نشانه‌های اضطراب و افسردگی و سطح پایین سلامت روانی رابطه دارد (کارادمس<sup>3</sup>، 2006).

مفهوم خودکارآمدی بندورا (1972)، با خوش‌بینی شرر و کارور ارتباط نزدیکی دارد. انتظار پیامد به این معنا است که همه رفتارهای فرد به نتایج مطلوبی منجر خواهد شد که این خود به توانایی فرد برای انجام کار یعنی خودکارآمدی شخص اشاره دارد. بدیهی است که میان خودکارآمدی و خوش‌بینی شباهت‌هایی مانند تأکید بر سازه انتظار وجود دارد (هینین<sup>4</sup>، 2004). همچنین یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که باورهای خودکارآمدی با خوش‌بینی رابطه دارد و هر دوی آن‌ها با کارکرد و سلامت فرد در ارتباط‌اند (کارادمس، 2006). محققان نشان دادند که سبک فرزند پروری مقتدرانه، تأثیرات مثبتی بر سازگاری فرزندان دارند، درحالی‌که سبک‌های باقیمانده فرزندان را درخطر پیامدهای منفی قرار می‌دهند (هوو و همکاران، 2011).

<sup>1</sup>. Ford & Dckson

<sup>2</sup>. Jaeckel et al

<sup>3</sup>. Karademas

<sup>4</sup>. Heininen

با توجه به آنچه گذشت می‌توان انتظار داشت احساس خود کارآمدی در افرادی که خوش‌بین‌ترند، بالاتر باشد و به همین ترتیب خوش‌بینی متقابلاً باعث پیدایش خود کارآمدی بالاتری در افراد شود. همچنین سبک فرزند پروری با توجه به تأییراتی که در خوش‌بینی و بدبینی و ایجاد خود کارآمدی در فرزندان دارد به‌عنوان عاملی اثرگذار برآورد می‌شود. نهایتاً این پژوهش درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که آیا نوع سبک فرزند پروری والدین رابطه معناداری با مؤلفه‌های خود کارآمدی و خوش‌بینی-بدبینی در فرزندان دارد؟

### ابزار و روش

پژوهش حاضر از نوع طرح‌های همبستگی است. جامعه این پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دختر (15-16 ساله) دبیرستان‌های شهر تهران و مادران آن‌ها در سال تحصیلی 92-1391 بودند. پژوهشگر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، ابتدا از میان مناطق آموزش و پرورش شهر تهران، منطقه 2 و 4 و 11 را به‌صورت تصادفی انتخاب کرد، سپس از میان مدارس دخترانه این مناطق، دبیرستان‌های دخترانه راه زینب، هفت‌تیر و جامی را انتخاب و از هرکدام از این مدارس 2 کلاس، به‌عنوان نمونه موردپژوهش در نظر گرفت؛ که تعداد 170 دانش‌آموز جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل دادند که با استفاده از فرمول کوکران، نهایتاً تعداد کل نمونه تحقیق معادل 118 دانش‌آموز و 118 مادر در نظر گرفته شد. روش اجرا به این صورت بود که پرسش نامه‌ها به تفکیک بین دانش‌آموزان و مادرانشان توزیع گردید. به‌این‌ترتیب که ابتدا از دانش‌آموزان خواسته شد تا پس از کامل کردن پرسش نامه‌های مربوط به خودشان، پرسش نامه مربوط به مادرانشان را در اختیار آن‌ها قرار دهند. نهایتاً پرسشنامه‌ها از دانش‌آموزان تحویل گرفته شد. با توجه به حذف چند مورد مخدوش و عدم بازگشت تعدادی از پرسشنامه‌ها نهایتاً 107 پرسشنامه مورد تحلیل قرار گرفت و روابط میان متغیرها در قالب رگرسیون چند متغیری تحلیل شد.

پرسش نامه سبک فرزند پروری که توسط بامریند در سال (1972) بر اساس نظریه وی ساخته شد و در سال (1374) توسط اسفندیاری به فارسی ترجمه شد. این پرسش نامه 30 سؤالی است. الگوی پاسخ‌دهی به پرسش‌ها از مقیاس 5 درجه‌ای لیکرت است. میزان پایایی این آزمون در تحقیق اسفندیاری برای شیوه سهل‌گیرانه 0/69، برای شیوه

مستبدانه 0/77 و برای شیوهٔ مقتدرانه 0/73 گزارش شد. بامریند (1991)، میزان پایایی این پرسش‌نامه را با روش باز آزمایی 0/81 و برای شیوهٔ سهل‌گیرانه 0/85 و برای مستبدانه 0/92 گزارش نمود و در مورد روایی این پرسش‌نامه این نتیجه را گزارش نمود: مستبد بودن مادر در رابطهٔ معکوس با سهل‌گیری 0/50 و اقتدار منطقی او 0/52 دارد (باقرپور کماچانی و همکاران، 1385). در پژوهش حاضر همسانی درونی این ابزار 0/78 به دست آمد.

پرسش‌نامهٔ جهت‌گیری زندگی (LOT-R)، توسط شرر و کارور در سال 1985 ساخته شده است و در سال 1383 توسط خدابخشی در ایران هنجار گردید. این پرسش‌نامه دارای 17 سؤال است و یک ابزار خود گزارشی است. طیف گزینه‌ها از عبارت «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم» را دربر می‌گیرد. ضریب پایایی این پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ 0/74 به دست آمده که نشان‌دهندهٔ پایایی بالای آزمون است (افضلی، 1387). پژوهش‌های مکرری نشان دادند که خوش‌بینی و بدبینی با طیف گسترده‌ای از سازه‌های مرتبط مانند عزت نفس، ناامیدی و روان‌رنجورخویی رابطه دارد که این مطلب بیانگر اعتبار همگرایی این پرسش‌نامه است (هینینون<sup>1</sup>، 2004). همچنین ضریب آلفای کرونباخ و یا به عبارتی همسانی درونی در پرسشنامه حاضر 0/82 بدست آمد.

پرسش‌نامهٔ خودکارآمدی توسط شرر و همکاران (1982) ساخته شده است و عقاید فرد مربوط به توانایی‌اش برای غلبه بر موقعیت‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کند. این پرسش‌نامه دارای 17 ماده است که پاسخگو بر اساس مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از «کاملاً مخالف» تا «کاملاً موافق» پاسخ می‌دهد. مقتدری و رفاهی (1390)، در پژوهش خود پایایی این ابزار را 0/87 گزارش کردند. همچنین در تحقیق حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ 0/76 بدست آمد.

## یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار استنباطی (میانگین و انحراف معیار) و آمار استنباطی (همبستگی پیرسون، رگرسیون چند متغیری) استفاده شده است.

<sup>1</sup>. Heininen

جدول 1: یافته‌های توصیفی مربوط به میانگین، انحراف معیار و همچنین همبستگی میان متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد	جهت‌گیرانه سهل	مستبدانه	مقتدرانه	خوش بینی	خود کارآمدی
سهل‌گیرانه	27/41	5/69	107	*				
مستبدانه	23/82	5/02	107	-0/21/5	*			
مقتدرانه	37/32	4/79	107	0/239*	-0/143	*		
خوش‌بینی	20/58	3/24	107	-0/073	-0/246*	-0/002	*	
خودکارآمدی	40/81	9/62	107	-0/140	0/119	0/305**	0/265**	*

\*P<0/05 \*\*P<0/01

جدول 1 نشان می‌دهد که بیش‌ترین میانگین مربوط به سبک فرزند پروری مقتدرانه در مادران و خود کارآمدی در فرزندان است. با توجه به ضرایب همبستگی به‌دست‌آمده از جدول می‌توان گفت که بین سبک فرزند پروری مستبدانه و خوش‌بینی فرزندان به‌طور معناداری رابطه منفی وجود دارد ( $P<0/05$ ). بین سبک فرزند پروری مقتدرانه با خود کارآمدی فرزندان به‌طور معناداری رابطه مثبت وجود دارد ( $P<0/01$ ). همچنین بین خود کارآمدی فرزندان با خوش‌بینی آن‌ها به‌طور معناداری رابطه مثبت وجود دارد ( $P<0/01$ ).

پس از تأیید ارتباط متغیرهای مورد مطالعه توسط آزمون پیرسون بدنبال پاسخ به این سؤال بودیم که کدامیک از سبک‌های فرزند پروری والدیت توان پیش‌بینی خوش‌بینی و کارآمدی فرزندان را دارند و سهم هر کدام به چه میزان است. بدین منظور ابتدا مدل رگرسیونی در حضور تمامی متغیرها تشکیل گردید و سپس بهترین مدل با استفاده از روش پس‌رو انتخاب گردید.

جدول 3، 2 نشان می‌دهد که با توجه به توان آماري ( $R^2=0/10$ )، 10% از تغییرات متغیر ملاک (خود کارآمدی)، را می‌توان توسط متغیر پیش‌بین (سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه) پیش‌بینی نمود و مابقی تغییرات مربوط به متغیرهایی است که در این پژوهش مورد مطالعه قرار نگرفته است. همچنین با توجه به جدول 5، 4 و با توجه به توان آماري ( $R^2=0/06$ )، 6% از تغییرات متغیر ملاک (خوش‌بینی) را می‌توان توسط متغیر پیش‌بین (سبک‌های فرزندپروری مستبدانه) پیش‌بینی نمود و مابقی تغییرات مربوط به متغیرهایی است که در این پژوهش مورد مطالعه قرار نگرفته است.



جدول 2 خلاصه مدل رگرسیونی برای پیش‌بینی خودکارآمدی

Model	R	R <sup>2</sup>	Adjusted R <sup>2</sup>	F	p-value
1	0/310	102/0	062/0	2/53	000/0

جدول 3 ضرایب تاثیر مدل تبیین‌کننده خودکارآمدی

متغیر	B	SE B	$\beta$	p-value
مقتدرانه	-0/636	0/271	-0/282	0/022
مستبدانه	-0/133	0/238	0/066	0/579
سهل‌گیرانه	-0/098	0/202	-0/059	0/631

جدول 4 خلاصه مدل رگرسیونی برای پیش‌بینی خوش‌بینی

Model	R	R <sup>2</sup>	Adjusted R <sup>2</sup>	F	p-value
1	0/251	063/0	021/0	1/49	000/0

جدول 5 ضرایب تاثیر مدل تبیین‌کننده خوش‌بینی

متغیر	B	SE B	$\beta$	p-value
مقتدرانه	-0/034	0/093	-0/045	0/716
مستبدانه	-0/165	0/082	0/246	0/047
سهل‌گیرانه	0/017	0/069	0/030	0/807

## بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه هدف از پژوهش حاضر بررسی مقایسه‌ای خودکارآمدی و خوش‌بینی در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی و ارتباط آن با سبک فرزند پروری مادران بود همان‌گونه که انتظار می‌رفت، سبک فرزند پروری مستبدانه، همبستگی منفی با میزان خوش‌بینی در فرزندان نشان داد. با توجه به تعریف خوش‌بینی که تمایل به اتخاذ امیدوارانه‌ترین دیدگاه توصیف می‌شود (سیروستیو، 2006)، می‌توان انتظار داشت والدینی که با استفاده از سبک فرزندپروری مستبدانه با کودکان خویش برخورد می‌کنند، با توجه به رفتار غیرمتعادل و غیرقابل پیش‌بینی در عین اینکه به کنترل فرزندان مبادرت می‌ورزند، آن‌ها را آزاد نمی‌گذارند و با این عمل بذر خوش‌بینی را در آن‌ها از بین می‌برند. همچنین در ادامه تعریف که خوش‌بینی را یک پیش‌آمدگی عاطفی و شناختی در خصوص اینکه چیزهای خوب در زندگی مهم‌تر از چیزهای بد است (خسروشاهی و

هاشمی، 1391)، می‌تواند بیانگر دلیل همبستگی منفی خوش‌بینی با سبک فرزند پروری مستبدانه باشد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رشد خوش‌بینی فرزندان، نقش الگوبرداری است که کودکان تحت تأثیر والدین و معلمان آن را درونی می‌کنند (حسن و پاور، 2002). از آنجایی که والدین مستبد سبک‌رفتاری مثبت و خوش‌بینانه‌ای در ارتباط با محیط اتخاذ نمی‌کنند، فرزندان آن‌ها طی فرایند یادگیری مشاهده‌ای، به نسبت بیشتری از خوش‌بینی بهره‌مند نمی‌شوند. این والدین قوانین را به طور انعطاف ناپذیری تحمیل می‌کنند. از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گرند. با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدرفتار را تنبیه می‌کنند. ابراز محبت و صمیمیت آنها نسبت به کودکان در سطح پایین است. آنها امیال کودکان را در نظر نمی‌گیرند و عقایدشان را جویا نمی‌شوند. کودکان دارای چنین والدین ثبات روحی و فکری ندارند و خویشتن را بدبخت می‌پندارند. آنها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب پذیرند. والدین مستبد از نظر درخواست کنندگی و دستور دادن در سطح بالایی هستند اما پاسخ دهنده نیستند. آنها قدرت مدار و واضع قانون هستند و انتظار دارند دستورهای آنها بدون توضیح دادن اطاعت شود. همچنین آنها محیط‌های ساختار یافته با قواعد واضح فراهم نمی‌کنند (زیگلن، 1999). به نظر می‌رسد این گونه رفتارها باعث از بین رفتن خوش‌بینی در فرزندان می‌شود. با توجه به تحلیل یافته‌های این پژوهش این فرض که «مادران مستبد کودکان خوش‌بین‌تری نسبت به مادران مستبد و سهل‌گیر تربیت می‌کنند» رد می‌شود این نتیجه با یافته‌های سلیگمن و فورگید (2012) غیرهمسو است اما با نتایج تحقیق تام و همکاران (2012) همسو است. چان و کو (2009) و کریپس و زیرومسیکی (2009) در تحقیقاتشان دریافته‌اند که نوع فرزندپروری با طیف وسیعی از رفتارها از جمله بهزیستی ذهنی و بهزیستی روان‌شناختی در ارتباط است که با توجه به این که در تحقیق حاضر بین سبک فرزند پروری مستبدانه و خوش‌بینی رابطه معکوس مشاهده شد می‌توان گفت که نتیجه تحقیق این محققان همسو با نتیجه تحقیق حاضر است.

یکی دیگر از اهداف تحقیق که مورد تأیید قرار گرفت به ارتباط خود کارآمدی فرزندان با سبک فرزند پروری مادران مربوط است. خود کارآمدی قضاوتی است درباره اینکه فرد چگونه می‌تواند برای دستیابی به هدف‌های موردنظر به شیوه مناسبی عمل کند و یا به‌طور مؤثری از عهده موقعیت‌های استرس‌زا برآید (کارادمس، 2006). در این

پژوهش رابطه مثبت و معناداری بین سبک فرزند پروری مقتدرانه و خودکارآمدی بالا به دست آمد؛ یعنی فرزندی که والدین آن‌ها از سبک مقتدرانه در تربیت آن‌ها بهره برده بودند خودکارآمدی بالاتری را نشان دادند. این می‌تواند به دلیل نوع رابطه والدین با فرزندان باشد بدین ترتیب که والدین مقتدر با واگذاری بسیاری از مسؤولیت‌های مربوط به فرزندان به آن‌ها، علاوه بر اینکه مهارت‌های متنوعی را در آن‌ها تقویت کردند انتظار آن‌ها از میزان و نحوه عملکردشان را نیز افزایش داده‌اند. همچنین فرزندی که مدیریت شرایط مختلف را تحت نظارت والدینی مقتدر تمرین کرده‌اند از عملکرد بهتری در شرایط استرس‌زا برخوردار بوده‌اند و این یافته با یافته‌های ژاکل و همکاران (2012) و فورد (2012) همسو است. نتایج آزمون رگرسیون نشان داد که سبک فرزند پروری مقتدرانه می‌تواند 10% از واریانس خودکارآمدی را پیش‌بینی کند. در واقع زمانی که والدین از سبک فرزند پروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند به احتمال زیاد احساس خودکارآمدی در فرزند افزایش پیدا خواهد کرد این نتایج با یافته‌های تحقیقات تام و همکاران (2012)، هون و سیاروچی (2008)، تونزده جانی و همکاران (1390) و حسینی (1392) همسو است. تمامی این محققان معتقدند که سبک فرزند پروری باعث بهبود کارایی فرزندان می‌شود، البته ترنر و همکاران (2009) در پژوهشی این موضوع را رد کردند که در این تحقیق با تحقیق حاضر غیر همسو می‌باشد.

همچنین بین خودکارآمدی و خوش‌بینی رابطه مثبت معناداری به دست آمد که این می‌تواند در تأیید گفته سلینگمن (هوو و همکاران، 2011) باشد که معتقد است خوش‌بینی و خودکارآمدی مترادف‌اند و در واقع معنای مشترکی دارند. با بالا رفتن میزان خودکارآمدی در افراد، توان آن‌ها در کسب موفقیت‌های گوناگون افزایش می‌یابد. افرادی که در فعالیت‌های گوناگون موفق بوده‌اند به نسبت کسانی که شکست بیشتری تجربه کرده‌اند، خوش‌بینی بیشتری را گزارش می‌کنند و به همین ترتیب افرادی که خوش‌بینی بالاتری دارند در انجام فعالیت‌های مختلف انگیزه و خودکارآمدی بالاتری را نشان می‌دهند. این چرخه مکمل به همین شکل ادامه می‌یابد و با بالاتر رفتن هر کدام از این دو متغیر، متغیر دیگر هم افزایش می‌یابد. این یافته همچنین با پژوهش هوو و همکاران (2011) مطابقت دارد. تام و همکاران (2012)، معتقد بودن که سبک فرزند پروری موجب خودکارآمدی فرزندان می‌شود و همچنین چان و کو (2009) و کریس و زیرومسی (2009) معتقدند که سبک فرزندپروری موجب بهزیستی روانی افراد می‌شود

پس می توان گفت سبک های فرزند پروری والدین از جمله عوامل اثر گذار در خوش بینی و خود کارآمدی فرزندان است. با توجه به نتایج تحقیق حاضر می توان گفت سبک فرزندپروری والدین نقش بسیار مهمی در خود کارآمدی و خوش بینی دانش آموزان خواهد داشت به نظر می رسد توجه به این مسأله در جلسات اولیا و مربیان می تواند در رشد و پرورش فرزندان مناسب باشد. با این وجود به نظر می رسد نیاز به تحقیقات بیشتر با جامعه های بزرگ تر و در جوامع مختلف در خصوص نتیجه گیری قطعی در این زمینه است لذا توصیه می شود با توجه به محدود بودن جامعه تحقیق، تحقیقات آینده روابط این متغیرها را در جوامع و سطوح سنی مختلف مورد بررسی قرار دهد. در نهایت از دانش آموزان و والدین و همچنین مسئولین مدارس دخترانه راه زینب، هفت تیر و جامی شهر تهران که همکاری صمیمانه ای با محقق داشته اند قدردانی خواهیم کرد.

## منابع:

- افضلی، اعظم (1387)، بررسی رابطه خوش‌بینی با بهزیستی روان‌شناختی و سبک‌های مقابله‌ای در دانشجویان کارشناسی ارشد. پایان‌نامه جهت اخذ مورک کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- باقرپور کماچانی، صغری. بهرامی، احسان. فتحی آشتیانی، هدی. احمدی، علی (1385)، بررسی رابطه الگوهای فرزند پروری با سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان. فصلنامه روانشناسی و علوم تربیتی، شماره 4. ص 28-35.
- توزنده جانی، حسن. توکلی زاده، جهانشیر. لگزیان، زهرا (1390)، اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور. فصلنامه افق دانش، سال هفدهم، شماره 2، ص 56
- جلیلی، علی. حسین چاری، مسعود (1389)، تبیین تاب‌آوری روان‌شناختی بر حسب خودکارآمدی در دانشجویان ورزشکار و غیر ورزشکار. مجله رشد و یادگیری حرکتی-ورزشی. شماره 6. ص 131-153.
- حسینی دولت‌آبادی، فاطمه. سعادت، سجاد. قاسمی جوینه، رضا (1392)، رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی. پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره 8، پاییز و زمستان 1392 صص 67-88
- خسروشاهی، جعفر. هاشمی‌نصرت‌آبادی، تورج (1391)، رابطه اضطراب اجتماعی، خوش‌بینی با بهزیستی روان‌شناختی در نوجوانان. مجله پزشکی ارومیه. دوره 23. شماره 2. ص 115-122.
- دبیری، سولماز. دلاور، علی. صرامی، غلامرضا. فلسفی‌نژاد، محمد (1391)، تدوین مدل سبک‌های فرزند پروری، شخصیت، عزت نفس و شادکامی: الگوی تحلیل مسیر. فصلنامه خانواده‌پژوهشی. سال هشتم. شماره 30. ص 93-104.
- رشوانلو، فرهاد. حجازی، الهه (1388)، ارتباط ادراک از سبک فرزند پروری والدین با انگیزش تحصیلی و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دبیرستانی. دوماهنامه علمی-پژوهشی دانشور رفتار/تربیت و اجتماع. دانشگاه شاهد. اسفند 88. سال شانزدهم. شماره 39.
- محمدرزاده، حسن. حیدری، ماندانا (1391)، رابطه شکست یا موفقیت با انتظارات خود کارآمدی مردان جوان در تکلیف تیراندازی. مجله رشد و یادگیری حرکتی-ورزشی. شماره 9. ص 5-18.

- مقتدری، نازفر. رفاهی، ژاله (1390)، اثربخشی آموزش ارزشهای زندگی بر رشد اجتماعی کودکان و خود کارآمدی والدین آنان. مجله پژوهش در برنامه درسی. سال هشتم. شماره 30. ص 116-124.

- نیک منش، زهرا. کاظمی، زهرا (1389)، تأثیر الگوی خوشبینی به روش قصه‌گویی بر کاهش افسردگی کودکان. مجله روانشناسی معاصر. ص 12-20.

- Chan, T, & Koo, A. (2009), Parenting Style and Youth Outcomes in the UK, A paper were presented at the conference of the British Sociological Association, and research seminar at the University of Oxford.
- Cripps, K & Zyromski, B. (2009), Adolescents' Psychological Well-Being and Perceived Parental Involvement: Implications for Parental Involvement in Middle Schools. Research in Middle Level Education Online 33(4): 1-13.
- Ford, R.C. Dckson, D.R. (2012), Enhancing customer self-efficacy in co-producing servis experiences. Business horizons, 55,179-188.
- Hasan, N., & Power, T.G. (2002), Optimism and pesimim in children. A study of parenting correlates. International Journal of behavioral development, 26, 185-191
- Hatamy,A. Fathi, E. Gorji,Z. Esmaeily,M.(2011), The relationship between and attachment
- Heininen, k. (2004), Underpinning of dispositional optimism and pessimism and associated constructs. Rerieved from <http://www.Ethesis>.
- Hoeve,M.Dubas,S.Gerris,J.Van der laan,P.Smeek,W (2011), Maternal anpaternal parenting style: Unique and combined like to adolescent and early adult delinquency. Journal of adolescence 34 (2011) 813 – 827

- Heaven, P., Ciarrochi, J (2008), Parenting styles, gender and the development of hope and self- esteem, *European Journal of Personality* , 22, 707- 727.
- Jaeckel,D. Seiger, C.P. Orth, U. Wiese,B.S. (2012), Social support reciprocity and occupational self-efficacy beliefs during mother s organizational re-entry. *Journal of vocational behavior*, 80, 390-399
- Jouns, D.J. Forehand, R, Brody, G.H.& Armisted, L. (2004), Positive parenting style and child psychosocial adjustment in inner-city single-parent African American families: the role of maternal optimism. *Behavior modification*, 26, 464-481
- Karademas, F.C. (2006), Self-efficacy, social support and well-being the role of optimism. *Personality and individual differences*, 40, 1281-1290
- Lindsay, E(2001), Social determinats of young children optimism. retrieved from <http://ppc.sas.upenn-eda/istitute>
- Natalia, A.W. Genevieve, D. Hancock, M. Sean, PH. (2012), Optimism and pessimism in children with cancer and healthy children: confirmly factor analysis of youth life orientation test and relation with healthy-related quality of life. *Oxford journal*, 16.
- Seligman M.E.P. Forgeard, M.J.C. (2012), Seeing the glass half full: A review of the causes and consequences of optimism. *Pratiques psychologiques*, 18, 107-120
- Srivastava S, Richards M, McGonigal MK, Butler AE, Gross JJ(2006), Optimism in close relationships: how seeing things in a positive light makes them so. *J Pers Soc Psychol* 2006; 1: 143-53
- Tom, B., Chong, A., Kadirvelu, A and Khoo, Y (2012), Parenting styles and self- efficacy of adolescents: Malaysian scenario, *Global journal of human social Science*, 12, 18- 25.

- 
- 
- Turner, E., Chandler, M and Boffer, R (2009), The influence of parenting styles, achievement motivation, and self- efficacy on academic performance in college students, *Journal of College Student Development*, 50, 337- 346